

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فصل: تخصیص قرآن به وسیله خبر واحد

بحث در این است که آیا تخصیص قرآن به خبر واحدی که حجیت دارد، جایز است یا خیر؟ در این که تخصیص قرآن با خبر متواتر و خبر قطعی الصدور جائز است، نزاعی نیست؛ همچنین اگر خبر واحدی محفوف به قرائن قطعی باشد - یعنی: دارای قرائنی باشد که مفید قطع به صدور خبر است - می تواند مخصص قرآن باشد. اما اگر خبر واحدی محفوف به قرائن قطعی نباشد، بحث است که می تواند مخصص قرآن باشد. در مباحث خبر واحد در «کفایه» خوانده اید که برخی قائلند تمام اخبار کتب اربعه قطعی الصدور است، بر اساس این مبنا، دیگر مجالی برای این نزاع باقی نمی ماند؛ اما بر مبنای کسانی که در حجیت خبر واحد، عدالت و یا موثق بودن را شرط می دانند، این نزاع مورد بحث قرار می گیرد. اینجا مسأله اختلافی است و سه نظریه در این زمینه وجود دارد. (1) مشهور قائلند که تخصیص کتاب به وسیله خبر واحد جایز است؛ (2) در مقابل مشهور برخی مثل مرحوم شیخ طوسی و سید مرتضی و برخی از بزرگان متقدمین، می گویند خبر واحد نمی تواند مخصص باشد. البته همان گونه که قبلاً نیز عرض کردم، در نزد بعضی از این بزرگان به خصوص سید مرتضی، تمام اخباری که هم اکنون در نزد ما خبر واحد غیر محفوف به قرینه هستند، خبر واحد محفوف به قرینه است؛ یعنی: ما ملاحظه می کنیم سید مرتضی خبر واحد را حجت نمی داند، لکن در مباحث فقهی اش به تمام اخبار آحادی که فقهای دیگر استدلال می کنند، ایشان نیز استدلال می کند. از اینجا معلوم می شود که ایشان این اخبار آحاد را محفوف به قرینه قطعی می داند. (3) نظر سوم این که برخی از علمادر این مسأله قائل به توقف شده اند.

ادله مشهور علما در این مسأله

مشهور برای مدعای خودشان دو دلیل اقامه کرده اند: دلیل اول: سیره مسلمین بین صدر اسلام - زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا زمان آخرین امام ما یا لا اقل تا زمان امام عسکری علیه السلام بر این بوده است که خبر واحد مخصص قرآن قرار می گیرد؛ و این یک سیره قطعی مسلم بین مسلمین است. مقصود از سیره در اینجا چیست؟ آیا سیره متشرعه است یا آن که سیره مسلمین به عنوان عقلاست؟ اگر بگوییم این سیره، سیره متشرعه است، باید مورد امضا و تأیید معصوم باشد؛ که می گوییم این سیره در زمان معصومین بوده و آنان نیز تقریر و امضا کرده اند؛ ما روایاتی از خود پیامبر داریم که با آن روایات، عموماً قرآن را تخصیص زده اند.

به عنوان مثال، در قرآن کریم داریم «[أوفوا بالعقود](#)» که یک عام قرآنی است؛ از طرف دیگر، در روایت نبوی وارد شده است: «[نهى النبي عن بيع الغرر](#)»؛ به وسیله این روایت عموم قرآن را تخصیص زده‌ایم؛ ائمه دیگر نیز همین بیان را دارند و به‌طور کل سیره مسلمانان بر این بوده که با خبر واحد غیر محفوف به قرینه عموم قرآن را تخصیص می‌زدند. مرحوم آخوند و دیگران بیان می‌کنند اگر کسی ادعا کند اخبار آحادی که عموم قرآن را تخصیص زده‌اند، محفوف به قرینه هستند، این ادعا، ادعایی گزاف است و دلیلی بر این ادعا وجود ندارد. تعبیر مرحوم آخوند این است که اگر کسی بگوید تخصیص قرآن به وسیله این اخبار به واسطه قرینه بوده، واضح البطلان است ولی دیگران تعبیر به گزاف کرده‌اند. البته به نظر ما وضوح بطلانی که مرحوم آخوند در «کفایه» فرموده‌اند، خیلی روشن نیست؛ آن خبر واحدی که در آن زمان به وسیله آن عموم کتاب را تخصیص می‌زدند، خبر واحدی بوده که به صدورش یقین داشتند؛ و مشکل است که ما الآن بگوییم آنها به خبر واحد ظنی الصدور نیز عموم قرآن را تخصیص زده باشند.

دلیل دوم این است که ما اگر بگوییم خبر واحد مخصّص عموم کتاب نیست، دیگر مصداقی برای خبر واحد باقی نمی‌ماند؛ برای این‌که هیچ خبری وجود ندارد مگر آن که یا مخصّص یک عموم قرآنی است و یا مقید یک اطلاق قرآنی است. در قرآن آمده است: «[أقيموا الصلاة](#)» و یا «[أحلّ الله البيع](#)» و یا ... که خصوصیات و شرائط آنها ذکر نشده است؛ و تمام شرائطی که بعداً در روایات در مورد نماز وارد شده است مانند: «[لأصلاة إلا بفاتحة الكتاب](#)، [لأصلاة إلا بطهور](#)»، مقید «[أقيموا الصلاة](#)» هستند و آن را تقیید می‌زنند. حال، اگر ما بگوییم خبر واحدی که مخصّص یا مقید قرآن باشد، حجیت ندارد، لازمه اش این است که بگوییم تمام اخبار یا نود درصد از آنها را کنار گذاریم.

اشکال دلیل دوم: بر دلیل دوم مناقشه ای وارد است، هر چند که در کلمات مسلم گرفته شده است؛ مناقشه‌اش این است که اگر گفتیم عمومات و مطلقات قرآن فقط در مقام اصل تشریع است و کاری به خصوصیات تکلیف ندارد، مثلاً «[أقيموا الصلاة](#)» فقط نماز را تشریع می‌کند و کاری به خصوصیات صلاة ندارد، دیگر «[لأصلاة إلا بطهور](#)» نمی‌تواند مقید آیه شریفه باشد. - البته اگر بگوئیم که عمومات و مطلقات قرآن هم در مقام تشریع است و هم در مقام بیان خصوصیات، این حرف درست خواهد بود و روایات مقید آیات قرار می‌گیرند - ظاهر مسأله نیز آن است که عمومات قرآنی فقط در مقام اصل تشریع هستند. بنابراین، این بیان که بگوییم ما من خبرٍ إلا اینکه با یک عموم یا یک مطلق قرآنی مخالفت می‌کند، بیان تامّی نیست. نتیجه آن که در هر دوی این دلائل مناقشه جدی وجود دارد؛ بنابراین، چه باید گفت؟

کسانی که می‌خواهند بگویند خبر واحد مخصّص قرآن است، همین مقدار کافی است که ادله حجیت خبر واحد اطلاق دارند؛ دلیلی که خبر واحد را حجت قرار می‌دهد، نمی‌گوید خبر واحد که از خود ائمه صادر شود، می‌تواند عام را تخصیص بزند؛ بلکه می‌گوید خبر واحد حجیت دارد. بنابراین، می‌تواند عموم قرآن را تخصیص بزند. علاوه آن که در روایاتی که در مورد آیات شریفه قرآن وارد شده‌اند، بیان شده است که در آیات شریفه قرآن کریم، عام و خاص داریم؛ ناسخ و منسوخ داریم؛ مطلق و مقید داریم؛ بنابراین، لازم است که این موارد را یک شخصی که حامل وحی الهی است، بتواند بیان کند؛ حال، حامل وحی، گاه مخصّص را از خود قرآن کریم ذکر می‌کند - یک آیه از قرآن می‌آید آیه‌ای دیگر را تخصیص می‌زند - و گاه مخصّص را به عنوان این که خودشان حجت خدا هستند، بیان می‌کنند.

علاوه بر دو مورد بالا، - (البته اینها همه برای تحکیم مطلب است) - در خود قرآن کریم بیان شده است که «[ما آتاكم الرسول](#) [فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا](#)» [«[ما آتاكم الرسول](#)» یعنی آن چه که پیامبر به عنوان دین برای شما بیان می‌کند، - که یک قسمت آن وحی و قرآن است و یک قسمت دیگر، سنت پیامبر است و عنوان وحی را ندارد - اخذ کنید. نتیجه این می‌شود که اگر یک خبر واحد غیر محفوف به قرینه‌ای که برای ما حجیت دارد، از پیامبر صادر شد، می‌تواند مخصّص قرآن باشد، به دلیل «[ما آتاكم الرسول فخذوه](#)»؛ بعد به ادله دیگر می‌گوییم معصومین (ع) همه ائمه طاهرين و اوصیای پیامبر هستند، و این آیه شریفه شامل آنها نیز می‌شود. این مطلب می‌تواند دلیل خوبی باشد بر این که خبر واحد غیر محفوف به قرینه حجیت دارد.

ادله نافرين تخصيص قرآن به خبر واحد

كساني كه تخصيص قرآن به وسيله خبر واحد را نفي کرده‌اند، چهار دليل مهم بر مدعايشان دارند كه تك تك آنها بررسي مي‌كنيم. **دليل اول:** مي‌گویند قرآن قطعي الصدور است و خبر واحد ظنّي الصدور؛ و دليل ظنّي نمي‌تواند در مقابل دليل قطعي مقاومت كند و بر آن مقدم شود. **اشكال اين دليل:** جواب اين دليل خيلي روشن است؛ مبني بر آن كه بحث ما در صدور السند نيست؛ بلكه بحث ما در مقام دلالت است. به اين بيان كه مي‌گوئيم يك آيه شريفه به نام «**أوفوا بالعقود**» داريم كه يك جهت صدور دارد و آن صدور من الله تبارك وتعالى و قطعي است؛ و يك جهت دلالي دارد كه در آن اصالة العموم جاري مي‌شود. اصالة العموم مي‌گويد به هر چيزي كه يصدق عليه العقد وفادار بمانيد.

«**نهي النبي عن الغرر**» نيز يك جهت سندي دارد كه مي‌گوئيم اين خبر واحد غير محفوف به قرينه و ظنّي الصدور است؛ و يك جهت دلالي دارد. ما نمي‌خواهيم به وسيله خبر واحد، صدور «**أوفوا بالعقود**» را زير سؤال ببريم، بلكه مي‌خواهيم به جنگ اصالة العموم در «**أوفوا بالعقود**» برويم. اينجا بايد بررسي كنيم كه دليل حجيت اصالة العموم و خبر واحد چيست؛ دليل حجيت اصالة العموم بناء عقلاست كه يك اصل عقلايي است - بنا بر اين كه بگوئيم اينها از اصول تعبدية عقلائيّه نيستند و در تحت اصالة الظهور هستند - عقلا اصالة العموم را در جايي كه قرينه بر تخصيص نباشد جاري مي‌كنند. سپس سراغ خبر واحد مي‌رويم كه عنوان مخصص دارد.

يك دليل حجيت خبر واحد نيز عقلاست و عقلا در حجيت خبر واحد هيچ قيدي را نيم‌آورند؛ شاهدش اين است كه عقلا در موردی كه دو خبر واحد با هم تعارض مي‌كنند، گرچه عده اي قائل به تساقط مي‌شوند، اما عده اي نيز قائل به تخير مي‌شوند؛ و هر دو فرع اين است كه هر دوي اين خبرها في نفسه حجت باشد؛ اگر بگوئيم خبر واحدي حجيت دارد كه خبر واحد ديگري بر خلاف آن نباشد، ديگر نوبت به تساقط و يا تخير نمي‌رسد. پس، خبر واحد كاري به صدور ندارد كه شما در دليلتان مي‌گويد قرآن قطعي الصدور است.

درست است كه قرآن كريم قطعي الصدور مي‌باشد، اما قطعي الدلالة كه نيست و اين خبر هم با دلالت تعارض دارد كه پشتوانه اش اصالة العموم است؛ اصالة العموم نيز در مواردی جاري مي‌شود كه قرينه بر تخصيص وجود نداشته نباشد. بنا بر اين، اصالة العموم براي جريانش قيد دارد، اما حجيت خبر قيد ندارد و همين عقلا مي‌آيند خبر واحد را مخصص اصالة العموم در قرآن قرار مي‌دهند؛ بدون اين كه كاري به صدور قرآن داشته باشند. اين دليل اول نافرين و جوابشان؛ تا بقيه ادله. والسلام.